

((متن املای نوبت اول کلاس چهارم (۱) دبستان شهید غفور جدی (۲) ناحیه یک اردبیل به سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵))

بهار در اطراف کودال با گل های نرگس و بتشه را پر کند، حشرات و زنبور های عمل و پرندگان را در حال پرواز نشان داد. با خود گفت بگذار خورشید

به این تصویر های زیبا نگاه کند و بسیند مظهره ای زیبا تر از این می توان ساخت.

پرستو بهار را به آسودگی به سرمی برند تا در آغاز پائیز حشرات کیاب می شوند و هوا سرد می شود، آن مادر این هنگام به ناچار باید به جاهای معتدل تری

کوچ کنند.

او به واقعیت پی برده بهوش و فهم پسر آفرین گفت و مرد از او معذرت خواست.

حاکم اجازه می تعلیم کودکان را به حکیم داد. او قلم در دست گرفت و نوشت یا موزید آنچه را آموختنی است و به دست آورد آنچه را ماندنی است؛

تا مرد ما حکمیر از کار او تعجب کرد.

طوطی هاپس از شنیدن حرف های بازرگان محظ ای ساکت ماند تا کمی بعد یکی از آن ها لرزید و از درخت افتاد و مرد. بازرگان از دیدن این صحنه شگفت زده شد.

به نگران نظر آرش پای کوه ای ساده بود تا با قدم های محکم به بالای قله رسید و گفت خوب بینید بدن من هیچ عیب و نقی نیست.

خلاصه حضور و نشاط مردم گرم ترمی شد و همچنان به اوج خود رسیده بود تا این که انتظار به سر آمد. با پوشش پاهایک مدرسه و در صف های منظم به طرف محل

حضور آقا به راه افتادیم.

او کودکی کنجگاو و فعال بود، با قله زغالی شعری نوشت و از پدرش حرف می فتادی و بتانی ریاد گرفت ولی طبع پر شور و ذهن

جویای او راضی نمی شد نتیجه تصمیم گرفت که نگذارد ذوق و قریحه و استعداد کودکان عاجز و کر و لال به بدر رود در تیرزاقامت

کزید و با اعتماد و صبر و اراده کودکتانی دایر کرد. امروزه سر نوشت او سر مشق ماست.

تهیه و تنظیم متن املاء: سهراب شکر لانه کران